



بسم الله الرحمن الرحيم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعين

خلاصه مباحث سابق

توضیحاتی راجع به دلیل چهارم از ادله مشروعیت شخصیت حقوقی را بیان می‌کردیم. دلیل چهارم، "تمسک به ادله وقف" و سپس توسعه مضمون آن ادله با توجه به "سیره عقلا" بود. خلاصه دلیل این بود که:

۱. ما بر همه عناوین مختلفه یا جهات مختلفه مانند وقف برای مسجد، کعبه، عنوان جوان‌ها، عنوان زوار، عنوان علما و... می‌توانیم چیزی را وقف کنیم، چراکه "ادله وقف عام است". بنابراین، برای عناوینی مانند شخصیت‌های حقوقی که امروز نیز متداول است (شرکت‌ها، احزاب، جمعیت‌ها، خیریه‌ها، تعاونی‌ها و...)، وقف مشروعیت دارد.

۲. حقیقت وقف "مالک شدن آن جهت و عنوان" است. و هر عنوان و شخصیتی که قابلیت تملک داشته باشد (چه از طریق وقف و چه غیر آن)، مشروعیتی پیدا می‌کند.

۳. در ارتکاز عقلا بین مالک شدن و سایر حقوقی که برای اشخاص طبیعی ثابت است، "ملازمه وجود دارد".

نتیجه: وقتی یک شخصیت حقوقی می‌تواند از طریق وقف مالک چیزی شود، پس می‌تواند سایر حقوق را نیز دارا باشد، از طرق غیر وقفی (مشروع) (خرید، فروش، هبه، اجاره، مزارعه، مساقات و...) مالک شود، و تمام احکام، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های مربوطه را بپذیرد.



حقیقت وقف

استدلال فوق مبتنی بر این است که حقیقت وقف را ملکیت بدانیم. در مورد اینکه حقیقت وقف تملیک مال وقفی یا منافع آن به موقوف علیه (شخص طبیعی یا عنوان) توسط واقف (مالک اولیه) است یا اینکه حقیقت آن فک ملک و حبس کردن مال وقفی (از اینکه خود مال یا منافع آن به ملکیت کسی دربیاید) است و صرفاً منافع مال وقفی خرج موقوف علیه می شود، اختلاف وجود دارد.

ظاهراً مرحوم سید یزدی در عروه قائل به ملکیت از طریق وقف نیست و حقیقت آن را فک ملکیت و نه تملیک (چه عین و چه منافع موقوفه) می دانند. ولی با مراجعه مختصری که به آن بحث شد، به نظر می رسد حق در مساله این باشد که حقیقت وقف تملیک است و عین موقوفه به ملکیت موقوف علیه درمی آید، اگرچه موقوف علیه جز در شرایط خاصی نمی تواند عین موقوفه را بفروشد.

بلکه اگر چنانچه واقف، وقف مالیت (نه خود عین موقوفه به همراه عوارض مشخصه آن) را بکند، موقوف علیه در حالت اختیار نیز می تواند عین موقوفه را بفروشد، چراکه با فروش آن مالیت محفوظ می ماند. بله، در مورد وقف "خود مسجد" دلیل خاص داریم که در آن فک ملکیت رخ می دهد نه تملیک آن ولی در سایر موارد (چه وقف برای شخص طبیعی و چه عنوان)، وقف به معنای تملیک به آن عنوان است.

عمومیت ادله وقف

مبنای دیگری که استدلال بر آن استوار شده است، این است که وقف بر همه عناوین جایز و نافذ باشد. این آزادی در وقف از طرفی اقتضای سیره مستمره و ارتکاز عقلا است که به دوران قبل از اسلام مثلاً در مورد بتکده ها و معابد باز می گردد و تا امروز نیز ادامه داشته است و وقف برای عناوین و جهات مختلفی مانند پل، طریق، بیمارستان، مدرسه و... و از طرف دیگر اقتضای اتصالات ادله وقف است (الوقوف تکنون علی حسب ما یوقفها اهلها).



فقهایی که حقیقت وقف را تملیک می‌دانند، در مورد موقوف علیه شرط کرده‌اند که باید "اهلیت تملک" داشته باشد. ممکن است گفته شود که این شرط در مورد شخصیت‌های حقوقی امروزی ثابت نیست، و اخذ به اطلاقات ادله هم در این مورد اخذ به عام در شبهه مصداقیه آن است.

پاسخ این است که اولاً اقتضای اطلاقات ادله این است که تا دلیل خاصی بر منع نیامده، وقف بر هر عنوان و جهتی جایز و نافذ است، ثانیاً سیره یا ارتکازی که از قدیم بوده اقتضا دارد که هر عنوان و جهتی قابلیت وقف را دارد، ثالثاً مقصود کسانی که شرط قابلیت تملک را مطرح کرده‌اند، این است که از نظر شرعی منعی در مقام نداشته باشیم، و در نزد آنان نیز اصل اولی این است که هر جهت و عنوانی قابلیت تملک دارد، و مثال‌هایی هم که زده‌اند در همین راستا است: وقف بر کافر حربی (چراکه اموال آن فیء مسلمین است؛ البته برخی در مورد این مثال جواب داده‌اند که منافاتی بین مالک شدن کافر حربی و جواز خارج کردن آن اموال از دست او و به تملک درآوردن توسط مسلمین به عنوان فیء وجود ندارد)، وقف بر عبد (چراکه عبد مملوک است و نمی‌تواند مالک شود؛ گرچه عدم قابلیت مالک شدن عبد نیز اختلافی است).

تفصیل آیت الله حائری

آیت الله حائری حفظه الله ضمن پذیرفتن عمومیت ادله وقف، احراز اتصال ارتکاز عقلایی ضمیمه آن را به زمان شارع، برای توسعه سایر احکام و آثار حقوقی، در برخی از موارد عناوین و شخصیت‌های حقوقی دچار اشکال دانسته‌اند، فلذا قائل به تفصیل شده‌اند.

تفصیلی که از بیان ایشان برداشت می‌شود این است که اگر موقوف علیه عنوان و جهتی باشد که مصادیق آن شخص طبیعی است مانند عنوان زوار، علما، سادات و...، در اینجا تملک از راه‌های غیرووقف و سایر تصرفات حقوقی نیز ارتکازاً ثابت است، اما اگر عنوانی باشد که منطبق بر افراد طبیعی نیست مانند شرکت، حزب و... وجود چنین ارتکازی در زمان شارع برای این موارد قابل احراز نیست.



بیان یک تذکر مهم

همانطور که در وقف می‌توان برای مطلق عناوین و جهات تملیک مال را انجام داد، ممکن است گفته شود به اقتضای اطلاعات ادله یا سیره و ارتکاز این معنا در مورد وصیت، تبرع و نذر (در مواردی که در نظر نادر راجح است) نیز جاری است. به طور مثال شخص می‌تواند ثلث مالش را برای علما، زوار یا سادات، برای تعمیر پل یا مسجد یا راه، برای فلان شرکت یا حزب و... وقف کند (مزیت مثل وصیت بر وقف این است که اولاً هیچ کس تحقق آن را منوط به قصد قربت نمی‌داند، ثانیاً تملیک بودن آن اختلافی نیست).

از طرف دیگر با توجه به ارتکاز و سیره عقلایی بر عدم تفکیک بین تصرفات حقوقی با اثبات قابلیت تملک برای یک عنوان و شخصیت حقوقی از این یکی از این طرق (وصیت، تبرع، نذر) نیز مانند وقف، می‌توان مشروعیت تملک از غیر آن طریق (خرید، فروش، اجاره، مزارعه، مساقات و...) را نیز اثبات کرد.

نقد و بررسی تفصیل آیت الله حائری حفظه الله

دلیل روشنی برای قبول تفصیل ایشان پیدا نکردیم. به عبارت دیگر با وقتی عناوین و جهات مانند شخص طبیعی مالک چیزی می‌شود، و همان ارتکاز عدم تفکیک بین تصرفات حقوقی که در شخص طبیعی وجود دارد، در مورد عناوین و جهات موجود است، دلیلی برای تفکیک بین عناوین به حسب ارتکاز یا سیره نداریم یعنی به طور مثال وقتی یک خانه وقف مسجد شد، این مسجد صلاحیت این را دارد که آن خانه را اجاره دهد و مالک اجرت شود، یا وقتی یک باغ وقف مدرسه‌ای شد، آن مدرسه می‌تواند با عقد مزارعه، مساقات، اجاره و... منافع تحصیل کند. بنابراین این عدم تفکیک بین صلاحیت تملک از راه وقف (یا وصیت، نذر، تبرع) و تملک از طرق دیگر در مورد عناوین و شخصیت‌های حقوقی امروزی جاری است.

مطلب فوق در مورد معاملات نقدی واضح است، ولی ممکن است در مورد تملک‌هایی مانند نسبه، قرض، اجیر شدن و... که متوقف است بر اثبات ذمه و عهده برای شخصیت‌های حقوقی که منطبق بر افراد نیستند، اشکال به نظر رسد و تصور شود تفصیل ایشان در اینجا قابل قبول است، چراکه ذمه و عهده، از مقوله پذیرفتن مسئولیت است که تنها در مورد اشخاص حقیقی یا عناوینی که منطبق بر آنها هستند معنا پیدا می‌کند.



پاسخ این اشکال نیز واضح است، چراکه عهده و ذمه یک ظرف عقلایی است، و عقلا برای هر دو دسته (اشخاص حقیقی/عناوین منطبق بر آنها و عناوینی که منطبق بر اشخاص طبیعی نیستند) این معنا را اعتبار و فرض می‌کنند، و همین که آن عنوان قابلیت تملک داشته باشد و اموالی داشته باشد یا در آینده کسب کند تا بتواند از آن ذمه و عهده خارج شود در نظر عقلا برای اینکه چیزی را در ذمه یا عهده بگیرد، کافی است.

به طور مثال اینکه متولی مسجد مبلغی را بر ذمه مسجد قرض کند یا کسی را به این عنوان اجیر کند به امید جمع کردن تبرعات مردمی در آینده یا دریافت منافع موقوفه مربوط به مسجد از امور عقلایی محسوب می‌شود و ذمه و عهده اختصاص به اشخاص طبیعی ندارد، بلکه نکته آن امر ارتكازی عامی است که عبارت است از اینکه آن صاحب ذمه (بانک، بورس، شرکت و...) بتواند درآمدهایی و لو بالقوه پیدا کند، به نحوی که بتواند ذمه خود را فارغ سازد. بنابراین در ارتكاز عقلایی همه عناوینی قابلیت تملک را داشته باشند، ذمه و عهده نیز برای آن فرض می‌شود و می‌تواند وارد معاملات فی الذمه شود و از طریق آنها کسب درآمد کند.

عقلا حتی ذمه را برای میت یا صغیر غیرممیز هم در نظر می‌گیرند، به طور مثال اگر کسی گودالی را در راه مردم کند و سپس درگذشت، و اتفاقا کسی در آن گودال افتاد و مرد، دیه آن به عهده کسی است که گودال را کنده ولو اینکه مرده باشد یا مثلا اگر صغیر غیر ممیز کوزه دیگری را شکست، ذمه او مشغول است. همینطور اگر شرکتی خسارتی بر اموال مردم وارد کرد، آن شرکت ضامن است، چراکه اموالی را دارا است.

بنابراین با توجه به اینکه عقلا در زمان شارع برای عناوینی مانند بیت المال عهده و ذمه قائل بودند و مثلا در صورت اشتباه قاضی در صدور حکم یا معلوم نبودن قاتل جبران آن را بر بیت المال می‌دانستند، و نکته آن نیز امری عقلایی و عام است که بیان شد، در مورد عناوین مستحدث امروزی نیز می‌توان عهده و ذمه را پذیرفت.

نکته مرحوم سید یزدی



مرحوم سید یزدی در باب زکات نکته‌ای را بیان می‌فرمایند، که به مناسبت به آن اشاره می‌شود. ایشان می‌فرمایند خود عین زکویه نیز ذمه دارد یعنی ولی شرعی زکات نه تنها می‌تواند به عنوان فقرا که مالک زکات هستند، قرض بگیرد، بلکه می‌تواند به عنوان خود زکات و بر ذمه عین زکویه نیز این کار را انجام دهد. همین مساله در مورد مال وقفی نیز می‌تواند مطرح شود، که ولی موقوفه می‌تواند بر ذمه موقوفه (نه موقوف علیهم که مالک مال وقفی هستند) مثلاً قرض بگیرد.

اشکال مرحوم محقق خویی به بیان مرحوم سید

مرحوم آقای خویی در مورد بیان مرحوم سید فرموده‌اند، اگرچه این مطلب امکان عقلی دارد، ولی از منظر عقلایی برای عین موقوفه یا عین زکویه ذمه در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه ولی شرعی تنها بر ذمه موقوف علیهم و مالک زکات (اصناف ثمانیه در آیه شریفه: فقرا، غارمین، ابن السبیل و...) می‌تواند قرض بگیرد و سپس با آمدن زکات یا درآمد موقوفه، از موقوف علیهم و مالک زکات که مدیون است، فک قرض کند.